جغرافیای انتخاباتی ریاست جمهوری در آمریکا

کیومرث صابغی

انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا هر ۴ سال یکبار در اولین سه شنبه ماه نوامبر انجام میشود. کاندیداها که بعضا تعلقاتی به دو حزب جمهوری خواه و یا دمکرات دارند و بخشا مستقل هستند در بهار اعلان حضور میکنند و بحث و گفتگو پیرامون نظرات و برنامه هایشان آغاز میشود که نهایتا تعدادی به نفع دیگران کنار میروند و سرانجام در تابستان همان سال کنگره های حزبی برای انتخاب نمایندگان باقی مانده که معمولا شامل نماینده ی از دو حزب است برگزار میشود. از پاییز، یعنی ماه سپتامبر تا نوامبر مناظره های کاندیدهای دو حزب شروع میشود و ماه نوامبرهم که انتخابات است و۲۰ ژانویه هم رئیس جمهور منتخب سوگند یاد میکند. لازم به یاد آوری است که سیستم ۲ حزبی در آمریکا بخشی از قانون اساسی این کشور نیست. قراردادی است که بصورت قانون در آمده و طبیعتا مثل هر قانون دیگری قابل تغییر هست. اما این هم یکی از مواردی است که هیچگاه اقدام به تغییرآن نشده است. عناصری که به گمان من در این انتخابات تاثیر گذار و انتخاب کننده اند قول های اقتصادی مثل مبارزه با گرانی و بخصوص مواد غذایی و بنزین، کاهش تورم ۲،۴% و بیکاری ۴،۱% است. سن، جنسیت و با توجه به نقش فعال تبلیغاتی اوباما در این معرکه برای جلب مشارکت وسیعتر سیاه پوستان هم عوامل دیگری در انتخاب آقای ترامپ و یا کاملا هریس خواهد بود. به همین لحاظ شانس خانوم هریس علیرغم کم دانشی سیاسی و کم تجربه گی در دنیای بیرون از آمریکا، در مقابل اقای ترامپ با توجه به سابقه جنجالی اش، کمی بالا تر خواهد بود.

شیوه انتخابات در آمریکا دو لبه و متشکل از Popular Vote – یا آرا عمومی و Electoral college – یا انتخاب نمایندگان ایالتی است.

الف – Popular vote به این معنا است که شهروندان با یک رای حق شرکت در انتخابات را دارند و معمولا بین ۶۳ تا ۶۸ در صد رای

دهندگان که به حدود ۱۵۰ تا ۱۶۸ میلیون نفر میرسد در انتخابات شرکت میکنند. آنچه که مردم آمریکا را از مردم بقیه کشور های جهان متمایز میکند اینستکه از آنجا که این کشور هیچگاه مورد حمله و تجاوز قرار نگرفته است، آنگاه که بقیه جهان به زندگی از دیدگاه تاریخ تجربه ی ستمها، قحطی ها، جنگ ها و نابودی ها نگاه میکنند، اکثریت مردم آمریکا به زندگی از دیدگاه لذت بردن از زندگی و خود زندگی نگاه میکنند. Methaphorically شاید نگاهی خیام وار باشد و به همین دلیل هم هست که هنگام مشارکت در انتخابات به نیازشان توجه بیشتری دارند تا به مناقشات سیاسی و داد و ستد های جهانی و یا حتی در مواردی به اتیک و ارزش های اخلاقی کاندیداها. انتخاب پوپولیستی مثل ترامپ و یا انتخاب آیزنهاور سمبل قهرمانی جنگ جهانی دوم نمونه هایی از این رفتار است.
همینجا باید بگویم که این نگاه اصلا به این معنا نیست که آنان دور از وقایع جهانی اند. این کشور در عین حال از تاریخی بسیار ترقی خواهانه و مبارزه جویانه در زمینه های مدنی، کارگری، سندیکایی جنبش زنان، جنبش دانشجویی و ضدنژاد پرستی و هومانیستی هم برخوردار بوده است که در بعضی موارد شاید نمونه باشند. مثلا و به عنوان نمونه جنگ ویتنام را جانسون پایان نداد. تظاهرات و اعتراضات چند ملیونی و مستمر مردم آمریکا بود که جانسون را وادار به خاتمه جنگ کرد. و نمونه های فراوان دیگری که ثبت شده اند.

ب- Electoral college به این معنا است که هر ایالتی بنا به شمارش جمعیت اش تعدادی نماینده به کنگره و هر ایالتی ۲ نماینده به سنا میفرستد. تعداد این نمایندگان جمعا به ۵۳۸ نماینده پارلمانی میرسد که از آن میان ۴۳۵ نفر در کنگره و ۱۰۰ نماینده هم در سنا همراه با سه رای واشنگن DC مینشینند. مثلا کا لیفرنیا با جمیت تقریبا ۳۹ میلیون ۵۵ نماینده، تکزاس ۴۰ نماینده، نیوهمپشایر ۴ نماینده در کنگره دارند. سایر ایالا ت هم هستند که تعدا د کمی و یا بیشتر نماینده دارند. حال اگر کاندیدایی اکثریت آراء را در یک ایالت بیاورد، تمام آراء electoral آن ایالت را برنده شده است. طبعا ایالآتی که شمارش بیشتری نماینده داشته باشند شانس انتخاب کردن رئیس جمهوری را بیشتر دارند صرفنظر از اینکه کاندیدایی اکثریت آراء را در ایالتی کوچک تر آورده باشد یا نه. شمارش این آراء در هفته سوم ماه دسامبر اعلام میشود که اصطلاحا به لبه دوم انتخابات معروف است و انتخاب رئیس

جمهور را رسمیت میدهد. تعداد آراء برای انتخاب شدن ۲۷۰ رای electoral است. حال اگر هر دو کاندیدا نفری ۲۶۹ رای آوردند و برابر شوند، در آنصورت کنگره با ۵۰ نماینده ایالتی و سنا با ۵۰ نماینده ایالتی هر یک با یک رای و اکثریت ۲۶ رای رئیس جمهور و معاون را انتخاب میکنند: گنگره رئیس جمهور را و سنا معاون رئیس جمهور را. در این صورت رای واشنگن DC به حساب نماید. لازم به یاد آوری است که سالها است که این شیوه انتخابات هم مورد نقد قرار گرفته است و غیر دمکراتیک بودن آن هم مورد بررسی قرار گرفته است، اما هیچگاه بصورت لایحه ای برای تغییر به کنگره نرفته است.
نقشه انتخابات با دو رنگ آبی، رنگ دمکراتها و رنگ قرمز، رنگ جمهوری خواهان ترسیم می شود. اما در میان این رنگها، رنگهای کمرنگ تری هم هستند که به آونها Swing State ، و یا ایالات نوسانی لقب دادند. یعنی که معلوم نیست که تا آخرین دقایق رای قرمز میدهند و یا آبی. بعضی مواقع تصمیم نهایی این ایالات در انتخابات بسیار تعیین کننده است. براورد میشود که در انتخابات ترامپ – هریس تعداد آراء این ۷ ایالات که میشیگان و نوادا و آریزونا بخشی از این Swing State هستند به ۹۰ برسه که بسیارتعیین کننده است. اگر به نقشه نگاه کنید، سر این نقشه در شرق یعنی نیویورک و چند ایالت دیگر و دمب آن در غرب یعنی کالیفرنیا و واشنگتن و اورگان آبی و بدنه آن تقریبا تماما قرمز است اما این رنگها در دورانهای مختلف تغییر هم کرده اند اما همیشه تعداد قرمز ها بیشتر از آبی ها بوده اند. قبل از پایان این بخش یک توضیح کوتاه هم شاید بد نباشه. حتما در فیلمهای سوپر من دیده اید که در پایان سوپر من پرچم آمریکا را بر فراز کاخ سفید میکاره. پرچم آمریکا از چند ستاره، چند خط موازی و سه رنگ ابی، قرمز و سفید تشکیل شده : ستاره ها ۵۰ عدد اند، به تعداد ایالات. خطوط موازی ۱۳ تا هستند، نماد اولین سیزده ایالتی که ایالات متحده را بوجود آوردند. رنگ قرمز نماد سخت کوشی است. رنگ آبی نماد عدالت و بزرگواری است و رنگ سفید هم نماد پاکی، خلوص و یا Purity است.

آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، به عنوان قهرمان صلح و آزادی و دمکراسی قدم به جهان بیرون از خودش گذاشت. اما با پیدایش سازمان سیا CIA در سالهای ۱۹۴۷ – ۱۹۴۸ و آغاز دخالت درسیاست و امور داخلی کشور های جهان این چهره در تقریبا کمتر از یک دهه پس از جنگ تغییر کرد. و این همان چهره ای است که تا به امروز

اشکال پیچیده تری هم بخود گرفته است.

نکته ای که در شناخت چرایی تبیین گزیده های سیاست های داخلی و بین المللی مورد اهمیت است در اینستکه آمریکا نه به دشمن دائمی باور دارد و نه به دوست دائمی. آمریکا به آنچه که برای آمریکا اهمیت دارد باور داره. به آنچه که دوام سیستم آمریکا و امنیت آمریکا را تضمین میکند می اندیشد. این نگاه، نگاهی pragmatisty است و به باور من نقطه عزیمت تبیین سیاست گزاری های آمریکا از همینجا آغاز میشود. بکلامی دیگر آمریکا یک سیاست داخلی دارد (مثلا در این انتخابات این دوره مسائلی شبیه، سقط جنین، گرانی مسکن و ارزاق، و نیازهای معیشتی، مالیات بر کالاهای وارداتی، مهاجرین و پناهندگان ملیونی غیر قانونی، قدرت کاخ سفید درزمینه عدم تمرکز و تصمیم گیری فدرآتیو، تورم و باز گرداندن سرمایه به آمریکا مورد نظر است) که همه رئیس جمهورها، صرفنظر از جایگاه حزبی و یا عقیدتی کمابیش به آن عمل میکنند و اختلاف چندانی مابین آنها وجود ندارد. اما آنچه که احزاب را مقداری از هم جدا میکند، تعیین مناسبات و سیاست های بین المللی است که آنهم بر زمینه آنچه برای آمریکا مهم است طراحی میشود که در این انتخابات مسائلی شبیه صلح جهانی، محیط زیست، پوتین و اوکراین، خاور میانه و اسراییل، چین و تقسیم اقتصادی جهان، جمهوری اسلامی و برجام و اگر دمکراتها برنده بشوند احتمالا پرداختن به مساله فلسطین مورد بحث است که بررسی هر دو این مباحث نیاز به مقاله و زمان دیگری دارد. در هر صورت مواضع و سیاست های امروز این دوحزب ان چیزی نیست که در آغاز قرن گذشته بود. زمانی بود که جورج واشنگتن هراس از این داشت که اگر انتخابات در آمریکا حزبی شود پایه های دمکراسی سست میشود. زمانی دیگر و بخصوص سالهای ۷۰ عقیده بر این بود که دمکراتها نماینده منافع نفتی ها و جمهوری خواهان نماینده منافع تسلیحاتی ها هستند. امروز اما به نظر میرسد که با شکل گیری طبقه سرمایه داری جهانی وهمراه با اهرمهای تبلیغاتی اش، یعنی رسانه ها، و اهرم نظامی اش، یعنی ناتو، فاصله این دو حزب از هر نظر بسیار باریکتر از نگرانی جورج واشنگتن و تقسیم بندی سالهای ۷۰ شده. بطور نمونه جورج بوش، کلینتون و اوباما هر سه به میزانی و به سهم خود به جهان تجاوز کردند.
آمریکا با انگیزه تامین سوخت ارزان به حریم خاورمیانه قدم گذاشت. اما درتضمین این منظور در رقابت با شوروی مواجه شد. نتیجه آنکه انگیزه دومی هم وارد سیاست های این کشور شد:

جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه. اما برای موفقیت در هر دو این زمینه ها علاوه بر طراحی های سیاسی، نیاز به پایگاه و حضور در منطقه داشت. این بود که از سالهای ۶۰ ببعد مجبور به حمایت و تقویت نظامی اسراییل بسان ژاندارمی برای حفظ ثبات و آرامش کشورهای عربی گشت و با حمایت از شاه ضد کمونیست هم دیواری در مقابل نفوذ شوروی ساخت. سیاستی که سرآغازی برای جنگ بود. اما، نقش جان اف کندی و تغییراتی که از آن زمان ببعد در نظام دخالت گرایانه و یا بقولی سیاست استعماری آمریکا رخ داد از یکسو و از سویی دیگر پایان جنگ سرد و فرو پاشی شوروی این معادله را دگرگون کرد وآمریکا توانست به تنهایی و از جایگاه نهاد قدرت جهانی تضمین جریان تامین سوخت و رهبری جهان را بعهده بگیرد. مسئولیتی که هنوز هم کماکان عهده دار است و در استفاده سوء از این جایگاه تا بحال کوتاه نیامده است، روشی که در سراسر جهان و بویژه در خاورمیانه عمدتا نقشی تخریبی داشته است. از آن میان میتوان به کودتا ها، توطئه ها، ترور شخصیت های سیاسی، تغییر رژیم ها و حمایت از رژیم های دیکتاتوری اشاره کرد. همزمان با این تحولات، سبب آفرینش فضایی از عناصری خشن و جنگ افروز مثل خامنه ای، پوتین، نتان یاهو، داعش و طالبان هم شده است. مجموعه ی این اقدامات، توازن قدرت که عامل حفظ و بقاء دمکراسی در سراسر جهان میباشد را بهم ریخته است که میتواند خطری بلقوه برای جنگ ها گردد. واقع آنستکه آمریکا دمکراسی را در سطح جهان بخطر انداخته است و اگر سیاست های بین المللی این کشور به نفع جهان تغییر نکند، آینده ی ناروشن جهان تاریک تر از آنچه که امروز هست خواهد شد. اینکه آیا پیمان شانگهای میتواند قطبی در برابر اتحاد غرب به رهبری آمریکا باشد یا نه برای من نا روشن است، چرا که، آنگاه که اروپا بسوی اتحاد و هم پایانی میرفت، سخن از این بود که این اتحاد میتواند تبدیل نیرویی در مقابل آمریکا شود. که نشد. و اگر بتوان نتیجه گرفت که سیا ست های آمریکا در خاور میانه نمونه ای از سیاست های این کشور در رابطه با بقیه جهان هم باشد و سیاست آمریکا در خاور میانه حفظ حضور خود در منطقه – چه حضوری و چه سایه ای – و بمنظور تامین جریان ثابت سوخت به هر بهایی است، بر همین منوال رقابت ها و تقابل های اقتصادی اش مثلا با چین میتواند تنش آفرین شود اما نه به حد رویارویی خصومت بار. نفت عربستان سعودی با تولید روزانه بین ۸ تا ۹ میلیون و گاه تا ۱۲ میلیون بشکه و نفت عراق با تو لید روزانه ۴ تا ۵ میلیون بشکه چیزی نیست که آمریکا براحتی از آن دل بکند. بازار جهانی هم آنقدر گسترده نیست که آمریکا اجازه

دهد آن را با چین و یا کشور های دیگر بطور مساوی تقسیم کند. به باور من این کشور توانسته است از طریق ایجاد پایگاه های نظامی و حمایت همه جانبه از اسرائیل، منطقه و استفاده از سوخت آن را در استیلای خود درآورد. و این اصلی ترین دلیلی است که علیرغم در گیری های سیاسی و حتی هسته ای با ایران، آمریکا قصد حمله به ایران را ندارد زیرا که اولا ایران در موازنه جهانی، منهای تهدید های لفظی و دخالتهای مذهبی منطقه ای خطری بلقوه برای آمریکا نیست و دیگر اینکه آمریکا نیازی به تامین سوختی ایران ندارد. بنا بر این آمریکا میتواند تا زمانی که خطری مستقیم برایش وجود ندارد، با استفاده از اسرائیل و نزدیکی با کشورهای عربی به بازی سیاسی با جمهوری اسلامی ادامه دهد. برجام نمونه ای از این سیاست کژ دار و مریز است. با اینهمه باید پذیرفت که این نوع سیاست، میتواند سبب تحریکاتی شود که نهایتا شعله ی جنگ های بزرگتری را بدنبال داشته باشد. ناگفته نماند که استدلال میشود که اسرائیل با هدف نهایی نابود کردن فلسطینی ها ناگزیر باید ایران را تا حد ممکن تضعیف کند ولی از آنجایی که خود به تنهایی قادر به انجام چنین کاری نیست سعی در وارد کردن آمریکا به این معرکه میکند. به گمان من علیرغم پیوند ناگسستنی بین آمریکا و اسراییل و علیرغم ناخشنودی آمریکا از تحریکات ایران در منطقه، بعید می آید که این کشور به نیابت از حمایت دوست خود وارد جنگ با ایران بشود. همانگونه که در حمایت از شاه از وقوع انقلاب جلوگیری نکرد و همانگونه که در مورد اوکراین و تایوان هم با روسیه و چین در نخواهد افتاد. اقتصاد و سیاست های جهان توسعه یافته پیچده تر و در هم تنیده تر از آنستکه با تصمیم های نا بهنگام قصد تغییر آن را داشت. بیهوده نیست که چین در همان زمان که با روسیه و کره شمالی و جمهوری اسلامی عکس یادگاری میگیرد، با آمریکا بر سر مسائل تعرفه های اقتصادی به گفتگوی بسیار صمیمانه مینشیند. بی شک پیامدهای تصمیم گیری های آمریکا و نقش رئیس جمهورهای منتخب سایه پررنگی بر آسمان جهان می اندازد، اما از سوی دیگر عرض اندامهای کشورهای استقلال یافته هم رفته رفته موفق به شکستن بعضی حبابهای قدر قدرتی شده اند.

در پایان جا دارد که به نکته ای هم اشاره شود. از آنجاییکه آمریکا پس از جنگ جهانی دوم نقش بازوی دراز دمکراسی و حمایت از منافع غرب را بعهده گرفت، نقش اروپا از گزند نفرت و کینه جهانیان بدور ماند، در حالیکه در تمام این مناقشات بین المللی جای پای اروپا وجود داشت. لذا است که به گمان من در تغییر

معادلات آینده و خطر جدی تر برای دمکراسی، بی گمان اروپا در کنار آمریکا قرار دارد و در صورت نیاز به دخالتگری مستقیم هم خواهد پرداخت، آلیانسی که از بعد از جنگ جهانی دوم به بعد مستحکم تر میشود.

- این متن – بخش نخست – به مناسبت انتخابات آمریکا در تاریخ شنبه دوم نوامبر ۲۰۲۴ برای یک میزگرد تنظیم شده بود. بخش دوم آن در تاریخ هشتم نوامبر ارائه خواهد شد.

یهودیان آمریکائی، اسرائیل و سیاستِ ایالات متحده آمریکا

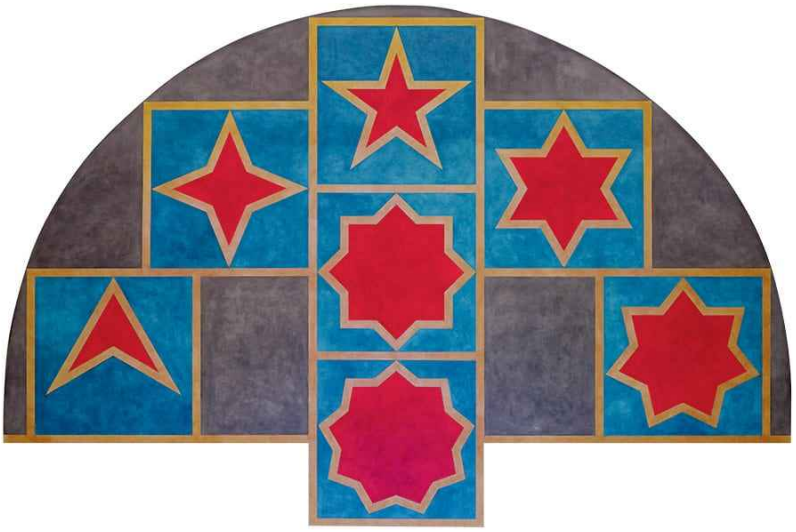

اِریک آلترِمَن

نویسنده کتاب "ما یکی نیستیم: تاریخ جنگ آمریکا برسر اسرائیل"، 2022

لوموند دیپلماتیک، فوریه 2024

ترجمه: بهروز عارفی

[illegible]

به همان میزانی که اسرائیلی ها راست گراتر می شوند، یهودیان آمریکائی به چپ تمایل بیشتری می یابند. در نتیجه: لابی هوادار اسرائیل در ایالات متحده امریکا، از این پس بر حمایت مسیحیان بنیادگرا بیشتر از یهودیان تکیه می کند. اما، جنگ غزه، همچنین دانشگاه آمریکا نیز سخت متلاطم کرده و در نتیجه، برخی از تأمین کنندگان مالی این مؤسسه ها تصمیم گرفته اند دانشگاه هایی را تنبیه کنند که از دولت اسرائیل زیاد انتقاد می کنند.

پنج هفته پس از حمله مرگبار حماس در هفتم اکتبر ۲۰۲۳، جمعیتی در حدود دویست و نود هزار نفر، که اکثریت شان از یهودیان آمریکائی بودند، برای تأییدِ دوباره ی پشتیبانی شان از اسرائیل در واشینگتن تظاهرات کردند و خواستار آزادی گروگان های دربند در غزه شده، یهودستیزی را افشا کردند. بی تردید، این، پرجمعیت ترین تظاهرات هواداری ازٍ اسرائیل در تاریخ ایالات متحده امریکا بود. از نقطه نظری صرفاً سیاسی، این تظاهرات احتمالاً ضرورت کمی داشت، زیرا دولت جوزف بایدن، بدون کوچکترین ابهامی، از هر یک از این سه خواست دفاع می کرد .

این بسیج عمومی با نزدیک به دوهزار تظاهرات که برای «همبستگی با خلق یهود» در اوایل جنگ پیشین اسرائیل و حماس در ماه مه ۲۰۲۱ برگزار شدند، هماهنگی نداشت. سه سال پیش، بیشتر سازمان های پیشرو یهودی و «صلح طلب» با انتقاد از سازمان دهندگان که هر انتقادی از صهیونیسم را معادل آنتی سمیتیسم تلقی می کردند، آن برنامه را بایکوت کردند. روز ۱۴ نوامبر گذشته، این سازمان ها ضمن اینکه از بایدن خواستند تا برای توقف کشتارهای غیرنظامیان فلسطینی بر حکومتِ بنیامین نتانیاهو فشار آورد، به طور انبوه در تظاهرات شرکت کردند، – البته یکی از خواست های انجمن «آمریکائی برای صلح، اکنون» (APN) این است که کمک نظامی

آمریکا به اسرائیل به رعایت حقوق انسانی مشروط گردد. رهبران دو حزبِ حاضر در کنگره آمریکا نیز حضور داشتند، زیرا پشتیبانی از اسرائیل توانایی جادوئیِ متحدکردن هواداران بایدن و دونالد ترامپ را دارد.

به احتمال زیاد، در میان یهودیان حاضر در آن روز، بسیاری از دیدن واعظ انجیلی جان هِیجی که در میان مهمانان وول می خورد مضطرب شدند. هِیجی، رئیس گروه «مسیحیان متحد برای اسرائیل» (CUFI)، معتقد است که خدا هیتلرِ را به مثابه یک «شکارچی» فرستاده بود تا یهودیان را به خاطر امتناع از اطاعت از «کتاب مکاشفه یوحنا» مجازات کند و بازگشت آنان به سرزمین مقدس بایست به بر انگیختن روز آخرت یاری رساند. بدین ترتیب، پرچم جهانی هواداری از اسرائیل تا متعصب ترین آنتی سمیت [یهود ستیز] ها* را نیز دربر می گیرد. (۱)

هنگامی که آنتونی جونز («وان جونز») ، تحلیلگر سیاه پوست و مترقی سی اِن اِن، تلاش می کند در پشت تریبون، نقش متعادلی ایفا کند، – «من برای صلح دعا می کنم. که بعد از این، موشکی از غزه پرتاب نشود. و همچنین بمبی بر سر اهالی غزه نبارد»، در بازگشت با فریادهای «هو» و «نه به آتش بس» مواجه شد. در این هنگامه، ضدتظاهرات های کوچک با حمایتِ گروه های یهودی مخالف یعنی «صدای یهودی برای صلح» (Jewish Voicefor Peace) و «چرا اکنون نه »(IfNotNow) در حاشیه رویدادها برگزار شد. این گردهمآیی ها به طور گسترده در هفته های پیش از آن علیه بمباران های باریکه ی فلسطینی بسیج شده بودند. این ها در کنار گروه های دیگر، فلسطینی و غیرفلسطینی، بارها تظاهرات کرده و با بستن راه عبور و مرور و اشغال ایستگاه های راه آهن در چندشهر بزرگ کشور تا درون کاپیتول (ساختمان کنگره امریکا) با مطالبه پایان تحویل سلاح به اسرائیل پیش رفته و به بایدن هشدار داده بودند که با استفاده از قدرتش بلافاصله کشتار را متوقف کند.

با این حال، ضدتظاهراتی که تعداد شرکت کنندگان در آن، کمتر از تظاهرات طرفدار اسرائیلی ۱۴ نوامبر بود، به بهترین وجهی، مجموعه اهالی آمریکا را نمایندگی می کرد که اکثریت شان ضد جنگ غزه هستند. پیرو نظرسنجی که پیش از گذشتن میزان قربانیان فلسطینی از مرز ده هزار کشته، انجام شده بود، ۶۶٪ رأی دهندگان آمریکائی بیان می کردند که «کاملاً» یا «تقریباً» از پیشنهاد آتش بس فوری پشتیبانی می کنند. شمار چشمگیری از یهودیان، به

ویژه در میان جوانان کمتر از ۲۴ سال نیز با این خواسته موافق بودند که نسبت به سرنوشت و حقوق فلسطینیان حساسیت بیشتری دارند، در حالی که در اسرائیل، همین رده ی سنی به طور گسترده در جهت معکوس حرکت کرده اند.

در هر کدام از پنج انتخابات اخیر در اسرائیل، رأی دهندگان اسرائیلی بی وقفه از خودکامگی، تئوکراسی و انضمام فزاینده کرانه باختری پشتیبانی کرده اند و بدین گونه، آنچه را دیوان دادگستری بین المللی «آپارتاید» می خواند، پذیرفته اند. در همان زمان، رهبران راست-افراطی، یکی پس از دیگری، خود را از بند همه پیوندهای سیاسی و روانشناختی که آن ها را به یهودیان آمریکایی وصل می کرد، خلاص کردند و از این پس، آشکارا به صهیونیست های انجیلی که دیدگاه های حزب جمهوری خواه در این زمینه ها را تعیین می کنند، نزدیک شده اند. برپایه گفته ی گاری رُوزِنبلات سردبیر پیشینِ Jewish week در نیویورک، نتانیاهو در دیدارهای خصوصی تأییدَ می کند که «تا زمانی که از پشتیبانی مسیحیان انجیلی برخوردار است، که تعدادشان بسیار از شمار یهودیان و به طور یقین، بیشتر از یهودیان ارتدکس است، همه چیز بروفق مراد او است». الیوت آبرامز (۲)، دیپلمات جمهوری خواه نیز یادآوری می کند که «انجیلی ها در این کشور، بیست یا سی برابر تعداد یهودیان هستند». بدین ترتیب، گروه لابی طرفدار اسرائیل، آیپَک (AIPAC)، هرقدر بیشتر راست گرا می شود ، کمتر «یهودی» می گردد.

اگرچه حمله حماس و واکنش اسرائیل اساساً دیدگاه های سیاسی یهودیان را تغییر نداده، در مقابل، اختلاف های آنان را تشدید کرده است. بیش از پانصد کارمند حدود صد و چهل سازمان یهودی آمریکائی در نامه ای سرگشاده به رئیس جمهور بایدن نوشته اند: «می دانیم که راه حلی نظامی برای این بحران وجود ندارد. می دانیم که اسرائیلی ها و فلسطینیان، در این سرزمین ماندنی هستند و اگر یهودیان و فلسطینیان را در مقابل هم قرار دهند، نه امنیت یهودیان، و نه آزادی فلسطینی ها تحقق نمی یابد.(۳)». از سوی دیگر، یازده سناتور دموکرات نامه ای را خطاب به بایدن امضا کرده اند که در آن، او را ترغیب می کنند تا بپذیرد که «رنج فزاینده ی و متداوم در غزه نه فقط برای غیرنظامیان فلسطینی تحمل ناپذیر است، بلکه همچنین به دلیل وخامت تنش های موجود و ضعیف تر شدن ائتلاف های منطقه ای، برای امنیت غیرنظامیان

اسرائیلی نیز زیان آور است (۴)». علاوه براین، به او دستور می دهند که مداخله کرده از اسرائیلی ها امتیارهایی بگیرد، درخواستی که ده سال پیش در زندگی سیاسی آمریکا تصورناپذیر بود.

در تدارک «نکبه» دوم

برنی ساندرز، به نوبه خود، بدون فراخواندن به یک آتش بس، در حمله به «حکومت راست افراطی نتانیاهو» خویشتن داری نکرده است. و «جنگ تقریبا کامل او علیه مردم فلسطینی را از نظر اخلاقی غیرقابل پذیرش و نقض قانون‌های بین المللی ارزیابی» کرده است. و خواسته است که کمک آمریکا به اسرائیل (۸/۳ میلیارد دلار در سال) از این پس مشروط گردد به حقوق بازگشت اهالی غزه به خانه های شان و پایان خشونت های ساکنان شهرک ها [کولون ها] در کرانه باختری و توقف سیاست گسترش مستعمره سازی و از سرگیریِ مذاکره برای صلح با چشم انداز راه حل دو دولت (۵).

به طور متناقضی، هر چه بر تعداد نمایندگان دموکراتی افزوده می‌شود که موضع هواداری از فلسطینِ رأی دهندگانشان را می پذیرند، به همان نسبت نیز، بایدن بیشتر اصرار دارد که با نخست وزیر اسرائیل تشریک مساعی کند. به استثنای چند گروه منزوی، که جنایت های حماس در ۷ اکتبر را «تبلیغات صهیونیستی» می خوانند، هیچ کس در ایالات متحده حق اسرائیل را برای انتقام جویی نظامی انکار نمی کند ، حتی اگر هدف گیریِ اهالی غیرنظامی در غزه و نابودی تقریبا کامل ساختارها امکان می دهد تا بتوان پیش بینیِ کرد که با شکل های رادیکال و مصممِ مقاومت حتی در سال های آتی نیز مواجه خواهیم بود.

بااین وجود، رئیس جمهور آمریکا درباره ی نفوذ ی که می تواند بر نتانیاهو اِعمال کند، اغراق می کند. نتانیاهو در سال ۲۰۰۱ به گروهی از شهرک نشینان در کرانه باختری گفت: «آمریکا چیزی است که می توان به آسانی در جهت خوب هُلَش داد… این کشور ما را اذیت نخواهد کرد (۶)». نخست وزیر اسرائیل با پشتیبانیِ افراطی ترین وزیران وطرفداران به شدت هیجان زده اش پشت سرهم، به متحدِ آمریکایی اش بی حرمتی کرد، بدون این که هرگز قصد خود را برای رُخدادِ نکبه [فاجعه] دوم، یعنی مجبور ساختن فلسطینیانِ غزه به مهاجرت به مصر یا جای دیگر، پنهان کند. او درنظر دارد پایان‌دادن به نبردها را به سه هدف زیر مشروط کند: «نابودیِ حماس، غیرنظامی کردنِ غزه و رادیکال زدائی جامعه فلسطینی.»

از سوی دیگر، بایدن با ایفای نقش تک سوار ، احتمالِ انتخاب مجددش در نوامبر آینده را کاهش می دهد. اگر سیاست هواداری ازاسرائیل رئیس جمهور آمریکا بیشتر طرفداران حزب دموکرات را ناراضی کرده، به ویژه این نارضائی در میان جوان تر ها افزایش می یابد: گفته می شود که ۷۰% رأی دهندگانِ کمتر از ۲۴ سال با اتحاد بایدن-نتانیاهو مخالف اند. همچنین، شماری از آمریکائیانِ عرب تبار نیز اعلام کرده اند که این بار از رأی دادن به بایدن خودداری خواهند کرد، با اینکه آگاهند که جمهوری خواهان آرمان اسرائیل را با اشتیاقی بیشتر از دموکرات ها پذیرفته اند.

به چند دلیل می توان توضیح داد چرا بایدن چنین مخاطره ی سنگینی را پذیرفته است. ابتدا، عشقِ او به اسرائیل و روایت صهیونیستی نیازی به اثبات ندارد. در زمان کارزار انتخاباتی در سال ۲۰۲۰، هنگامی که رقیبان چپ گرای او، ساندِرز و خانم الیزابت وارِن از رفتن به گردهم ایی آیپک خودداری کرده و خواستار مشروط کردن کمک به اسرائیل شدند – موضعی که در آن زمان، اکثریتی از یهودیان امریکا حمایت می کردند – بایدن به آنان حمله کرده و آن کار را «کاملاً مفتضحانه» نامید. او به عنوان معاون رئیس جمهور در هنگام ریاست اوباما، در برابر جمعیتی یهودی به خود می بالید که: «من بیشتر از برخی از شما از آیپک پول دریافت کرده ام».

رئیس جمهور امریکا معتقد است که اسرائیل و ایالات متحده چنان به هم جوش خورده اند که نباید حتی نور از میان آن رد شود. او چندین بار، در سیاست خارجی اوباما دخالت کرد تا اصطکاکی را ملایم تر کندکه اکراه اسرائیلی ها نسبت به تلاش های صلح با فلسطینیان ایجاد کرده بود (۷). او تصور می کند که از از این طریق، می تواند شور تجاوزکارانه نتانیاهو را که عبارتند از طرح الحاق کرانه باختری و انگیزه ی حمله به حزب الله در لبنان، کاهش دهد.

او همچنین باید قدرت انکارناپذیری را که سازمان های یهودی محافظه کار آمریکائی اِعمال می کنند، درنظر گیرد. این سازمان ها هر نماینده ای را که از خواسته های ارتدکسیِ هوادار اسرائیل دور می شود، تنبیه می کنند. در سال ۲۰۰۹، هنگامی که اوباما در آغاز دوره ریاست جمهوری اش بسیار محبوب هم بود، با تمایل به از سرگیری مذاکرات صلح ، از اسرائیل خواست که گسترش شهرک سازی های کرانه باختری را متوقف کند، آیپک با نامه ای به مقابله پرداخت که ۳۲۹ عضو مجلس نمایندگان [از مجموع ۴۳۵ نماینده) آن

را امضا کرده بودند و از رئیس جمهور می خواستند که پیشنهادش را «به طور خصوصی» با اسرائیلی ها مطرح کند… اوباما اعتراف می کند که بلافاصله فهمید که کوچکترین کدورتی با اسرائیل «با هزینه سنگین سیاسی در کشور خودش همراه خواهد بود که قابل مقایسه با هزینه چنین رفتاری با بریتانیا، آلمان یا فرانسه، ژاپن یا کانادا یا هر کشور دیگر در میان متحدان نزدیکش» نبوده است.

امروزه، سازمان های هوادار اسرائیل در گسیختگی کامل با ۷۰٪ یهودیان آمریکائی که تمایل به حزب دمکرات دارند، میلیون ها دلار از یاری کنندگان محافظه کار جمع آوری می کنند تا از نامزدهایی پشتیبانی کنند که در انتخابات مقدماتی حزب جمهوری خواه ردپای ترامپ را دنبال می کنند و نامزدهای ترقی خواهی را که در زمان انتخابات مقدماتی حزب دموکرات، نسبت به آرمان اسرائیل به حد کافی وفادار نیستند شکست دهند. بدین گونه، کمیته فعالیت انتخاباتی آیپک موسوم به United Democracy project در سال ۲۰۲۲ نزدیک به ۳۶ میلیون دلار خرج کرد تا موجب شکست چهار نماینده مشهور از شاخه چپ حزب دموکرات گردد که نسبت به قضیه فلسطین حساس بودند : رشیده طالب، الحان عُمَر، الکساندریا کاسیو-کورتِز و آیانا پرسلی.امسال نیز همین تشبثات تکرار شد ولی بی نتیجه بود. همچنین، قصد دارند که به میزان صد میلیون دلار کمک مالی جمع□□آوری کنند تا دموکرات ها از پشتیبانی بی دریغ شان از اسرائیل و لیکود، حزب نتانیاهو منحرف نشوند. در نبود کاندیدای قابل قبول، آیپک خودش کسی را استخدام می کند. دو ساکن حوزه انتخاباتی دیترویت هدیه ای بیست میلیون دلاری گرفتند تا در مقابل خانم طالب، تنها نماینده فلسطینی-آمریکائیِ کنگره، که همکاران شان او را به دلیل دفاع از حقوق فلسطینیان از کمیسیون امور خارجی مجلس نمایندگان اخراج کرده بودند، نامزد انتخابات شوند (۸).

از سوی دیگر، بحث درباره ی روابط اسرائیل-آمریکا از آنچه افزایش نگران کننده ی یهودستیزی به نظر می رسد و نیز از اراده ی برخی گروه های یهودی، به رهبری لیگ ضد افترا ADL که می خواهد ضدصهیونیسم را نیز معادل یهود ستیزی بداند، حتی هنگامی که یهودیان خود را ضد صهیونیست بدانند ، تفکیک ناپذیر است. زیرا منشاء همه خشونت های یهودستیزانه که در آمریکا ثبت شده اند، راست افراطی است. داده های لیگ ضدافترا حاکی از آن است که هر قتلی که به خاطر نفرت از یهودیان در سال ۲۰۲۲ رخ داده است، از

جانب راست افراطی بوده است (۹). کسانی که در سال ۲۰۱۷ در شهر شارلوت-ویل فریاد می زدند «یهودیان جای ما را نخواهند گرفت»، نئونازی ها بودند و قاتل کشتار کنیسه «درخت زندگی» در پیتسبورگ واقع در پنسیلوانیا (۱۱ کشته) یک برتری طلب سفید پوست بود. روزی که آدم کُشِ پیتسبورگ در دادگاه محاکمه می شد، یک افراطی راست گرا به اتهام برنامه ریزی جهت حمله به یک کنیسه در میشیگان دستگیر شد. اما، چپ برای مبارزه با ناسیونالیسمِ در گرماگرم رونق ، اختلاف نظر دارد – نه چندان در موردِ نفسِ پشتیبانی از فلسطینی ها که اصلی پذیرفته شده است، بلکه بر روی شیوه ی تأیید آن .

حمله مرگبارِ حماس، این اختلاف نظرها را وخیم تر کرده و موجب شده که هر گونه موضعگیری در مخالفت با اسرائیل پرهزینه گردد. در هالیوود، هنرپیشه های هوادار فلسطین کارگزاران شان را از دست دادند و کارگزارانِ طرفدار فلسطین مشتری های شان را. در نیویورک، جِی پِنسکی، وارث میلیاردر یک شرکت حمل و نقل، مالک مجله هنری «آرت فوروم» سردبیر مجله را به این دلیل که نامه ای سرگشاده «در همبستگی با خلق فلسطین» منتشر کرده بود، بیکار کرد. باز در نیویورک، هیئتِ مسئولِ بخش ادبیات در مرکز فرهنگی 92nd Street Y – نهادی که خود را صهیونیستی می نامد – برای اعتراض به فشارهای داخلی جهت لغوِ کنفرانس رُمان نویس ویتنامی، ویِت تان نگوین که گناهش امضای متنی در London Review of Books بود که اسرائیل را متهم به «کشتن عامدانه ی غیرنظامیان» کرده و به آتش بس فوری فراخوان داده بود، همه با هم استعفا دادند (۱۰).

دانشگاه ها، هدف سانسور

بااین همه، نبرد های شدیدتر در رابطه با اسرائیل – چه پیش از ۷ اکتبر و چه بعد از آن – در مشهورترین دانشگاه های آمریکا تمرکز یافته است. ناتان شارانسکی، معترض دوران شوروی که به چهره ی سیاسی راست گرای تند اسرائیلی تبدیل شده، بدون کوچکترین اعتراض در رسانه های آمریکائی اعلام کرد: «این جنگ، جبهه دیگری دارد که نه در تونل های غزه یا تپه های جلیل ، بلکه در هاروارد، یِیل، پِن و کلمبیا …» قرار دارند. حقیقت دارد که خود روزنامه نگارانِ رسانه های غالب نسبت به این نهادهای پرارج که اغلب در آن جا نیز تحصیل کرده اند و جماعتِ یهودی نیز در آن دانشگاه‌ها آشکارا بسیار زیادند، توجه ویژه ای دارند.

در مرکز جدل، این واقعیت قراردارد که در اوضاع کنونی، دانشگاه های آمریکائی – اغلب تحت تأثیر کتاب ادوارد سعید، اوریانتالیسم [شرق شناسی] – تاریخ اسرائیل را با مانَویتی کمتر از آن چه از گذشته به آنان رسیده است، تدریس می کنند با پذیرش این مخاطره که احساسات برخی از دانشجویان و بیشتر از خود آنان، پدران و مادران شان را جریحه دار کنند. به همین دلیل، فضای دانشگاه نخبگان به دقت زیر مراقبت بخشی از یهودیان قرار دارد که از تغییر برداشت نسبت به اسرائیل در محیط های دانشگاهی و محفل های چپگرایان نگران هستند. تقریباً همه جوانان یهودی طبقه متوسط بالا به تحصیل می پردازند، اما شماری از آنان واقعیت های اسرائیل را از درون یک حباب ایدئولوژیکی آموخته اند. آن گاه که پای شان به دانشگاه می رسد، جهانی موازی را کشف می کنند که در آن اسرائیل را به منزله ستمگر و فلسطینیان را به مثابه قربانی می نگرند. در نتیجه، ناهنجاری شناختی پدید می آید که ممکن است موجب هراس شود. پدر و مادران شان که مشاهده می کنند صدها هزار دلاری که برای هزینه دانشگاه پرداخته اند به چنین نتیجه ای می رسد، بازهم بیشتر مضطرب می شوند: فرزندی که بااستدلال های انتقادی، مسلماً درست، ولی به‌طور شخصی (و به طور غم انگیزی) توهین آمیز به خانه برمی گردد. ضربه در حد نقشی است که حمایت از اسرائیل در تعریف هویت چندصدساله یهودیان آمریکا ایفا کرده است.

در همان زمان، سازمان های یهودی محافظه کار در تلاشند تا این اصل را تحمیل کنند که بنابر اصطلاح جوناتان گرین بلات، مدیر «لیگ ضدافترا» «ضدصهیونیسم، یهودستیزی است، همین و بس!» . به عقیده ی وی، همچنین اصطلاح «فلسطین آزاد» مترادف با «یهودستیزی» است. هدف از این تهاجم به ویژه دانشگاه ها را هدف گرفته که صدای هواداری از فلسطین هم در میان استادان و هم دانشجویان به گوش می رسد. تلاش های لیگ یادشده ADL، و سازمان های راست گرای دیگر در جلوگیری از آزادی بیان در فضای دانشگاهی، نزد رسانه ها پژواکی می یابد که در نخستین ردیف آن تلویزیون «فاکس نیوز»، «نیویورک پُست» متعلق به گروه ماردوک قرار دارد و نیز تلویزیون های خبری که گرایش کمتری به راست دارند. از سوی دیگر، این گروه ها تأمین کنندگانِ مالیِ خصوصی را تشویق می کنند تا مؤسسه هایی را که نسبت به اسرائیل گستاخ ارزیابی می کنند، با تهدید به قطع کمک مالی، زیر فشار گذارند.

مارک رووان، میلیاردر و مالک بنیاد سرمایه گذاری «Apollo Global Management» همچنین رئیس سازمان «United Jewish Appeal» (صدای متحده یهودی) که از تأمین کنندگان مالی «لیگ ضدافترا» است، و در «شورای مشورتی وارتُون»، دانشکده بازرگانی وابسته به دانشگاه پنسیلوانیا نیز حضور دارد، حتی پیش از ۷ اکتبر کارزاری به راه انداخت تا الیزابت مَگیل را از ریاست دانشگاه برکنار کند.

آقای رووان راضی نبود که دانشگاه پنسیلوانیا اجازه داده که در صحن دانشگاه فستیوالی ادبی با عنوان «فلسطینی می نویسد» به یاد سلمی الخضراء الجیوسی شاعره فقید فلسطینی برگزار گردد. این رویداد روز ۲۲ سپتامبر گذشته برگزار شد. همان گونه که مجله The American Prospect نقل کرده، رووان سازمان دهندگان برنامه را متهم کرد که «از پاک سازی قومی تجلیل کرده»، از دست یازیدن به خشونت دفاع کرده و « به نفرت علیه یهودیان فراخوان» داده است، بدون این که سندی برای تأیید این اتهام ها ارائه دهد. یک دلیلِ روشن بر رد ادعای وی: زیرا این یک فستیوال ادبی بود و نه نشست سیاسی، و نه به هیچ وجه یک شورش آنتی سمیت [یهود ستیز]. با این وجود، خانم مگیل اطلاعیه ای منتشر کرد و در آن «با همه نیرو و بدون ابهام» آنتی سمیتیسم [یهود ستیزی] را محکوم کرد و در ضمن به تعهد دانشگاهش برای «تبادل آزاد ایده ها»، گفتگو با دانشجویان یهودی و حفظ امنیت سازمان های آنان تأکید کرده و قول داد که در آینده باز هم بهتر عمل کند.

بااین وجود، فشارها هم از سوی سیاستمداران وهم دانشجویان پیشین و یاری رسانان مالی ادامه یافت. پس از ۷ اکتبر به تدریج بر فشارها افزوده شد. خانم مگیل یکی از سه رئیس دانشگاه در کنار خانم کلودین گِی (هاروارد) و خانم سالی کورن بلوث (انستیتوی تکنولوزی ماساچوست MIT) بود که به پرسش های کنگره که به آن ها اتهام تسامح درباره گفتمان یهودستیزانه وارد می کردند، پاسخ داد. آن ها ازِ خود دفاع کردند، البته با ناشیگری و با دادن پاسخ های صرفا حقوقی به پرسش هایی که آگاهانه طوری تنظیم شده بودند تا خشم طرفداران اسرائیل را تیزتر کند. خانم مگیل در دهم دسامبر استعفا داد، و این کار، مجلس نمایندگان دارای اکثریت جمهوری خواه را ترغیب کرد تا با صدور قطع نامه ای، خواهان استعفای دو رئیس دانشگاه دیگر شود. جهان دانشگاهی که از این ضربه ها تکان خورده بود، نمی دانست که در برابر قدرت نمائیِ

نمایندگان مجلس و تأمین کنندگان مالی چه تصمیمی بگیرد. کمیته اجرائی پِن از انجمن آمریکائیِ استادان دانشگاه اعتراض کرد: «میلیاردرهای انتخاب نشده [از سوی مردم] و فاقد صلاحیت در این زمینه در صددِ کنترلِ تصمیم های دانشگاهی هستند، امری که باید به طور انحصاری در صلاحیت دانشگاه بماند تا پژوهش و آموزش حقانیت و استقلال خود را در قبال منافع خصوصی و طرفدارانه حفظ کند».

همه دانشگاه های بلند مرتبه سرگذشت مشابهی دارند. در هاروارد، میلیاردری به نام بیل اکمَن فهرستی از «افرادی که نباید استخدام شوند» تهیه کرده و در آن عضوهای سی و چهار سازمان دانشجوئی قرار دارد که نامه ای را امضا کرده و اسرائیل را متهم کرده اند که «کاملاً مسئول خشونت هایی است که امروز بیداد می کند (۱۱)». سپس کامیونی در خیابان های کمبریج به راه افتاد که یک گروه راست افرطی فرستاده بود و تابلویی دیجیتال نام و تصویر دانشجویانی رانشان می داد که ادعا می شد «یهودستیزان اصلی هاروارد هستند». یک گروه دیگر هوادار اسرائیل نام کنشگران هوادار فلسطین را در شبکه های اجتماعی با پیام زیر پخش می کرد: «وظیفه شماست اطمینان حاصل کنید که رادیکال های امروزی کارمندان فردا نخواهند شد».

از آن پس، اکمن کارزار دیگری به راه انداخته تا خانم گی رئیس هاروارد ، نخستین زن سیاه پوست را که تاکنون به ریاست دانشگاهی از **Ivy League برگزیده شده است، مجبور به استعفا کند. این بار، به او ایراد نمی گرفتند که از محکوم کردن حماس یا آنتی سمیتیسم خودداری کرده است، بلکه اکمن و همکارانش معتقدند که این دو را به صورتی نامتناسب محکوم کرده است. او نیز، به نوبه خود، مجبور شد ۲ ژانویه از ریاست دانشگاه استعفا دهد با این بهانه که مقصر به سرقت ادبی بوده است.

وانگهی، با وجود اینکه اسرائیل و فلسطین درِ مرکز مبارزه شدید در بسیاری از دانشگاه های آمریکاست، تقرباً هیچ کس در جامعه دانشگاهی نظریه اوجگیریِ یهودستیزی نزد دانشجویان را تأیید نمی کند. در سال ۲۰۱۷، چهار پژوهشگر دانشگاه براندیز درباره این موضوع به بررسی در چهار دانشگاه مشهور پرداختند و سرانجام به این نتیجه رسیدند: «به ندرت، دانشجویان یهودی در معرض یهودستیزی در محل تحصیل شان هستند. (…) آن ها تصور نمی کنند که فضای دانشگاه شان مخالف با یهودیان است. (…) اکثریتی از آنان

این ایده را که محیط دانشگاه، دشمن اسرائیل است، رد می کنند (۱۲)». پژوهشگرانی که درباره مطالعات یهودی در دانشگاه استنفورد کار می کنند، پس از یک بررسی مشابه در مورد زندگی دانشجوئی در پنج دانشگاه کالیفرنیا به نتیجه مشابهی رسیدند. دانشجویان یهودی مخاطب آن ها گواهی می دهند که «سطح ضعیفی از آنتی سمیتیسم » وجود دارد و خود را «به عنوان یک یهودی» در دانشگاه شان آسوده حس می کردند (۱۳).

انکارناپذیر است که حادثه های اسف باری از هر دو طرف رخ داده است. دانشجویان هم مسلمان و هم یهودی مورد تعرض قرار گرفته اند. اما، پاره ای از دانشگاه ها، از جمله هاروارد، پنسیلوانیا، استنفورد و نیویورک مفید تشخیص دادند که جهت واکنش به این تنش ها، با ایجاد کمیسیون هایی برای پژوهش درباره آنتی سمیتیسم ، رضایت تأمین کنندگان اعتبار مالی داشگاه شان را کسب کنند و در صورت مقتضی از پژوهشگران دانشگاه خود نیز استفاده نکنند (۱۴). پخش فیلم مستند «اسرائیلیسم» که برداشتی انتقادی از صهیونیسم بود و دو فیلم ساز یهودی تهیه کرده بودند، در بسیاری از دانشگاه ها ، اغلب در آخرین لحظه و در حالی که تماشاگران در سالن نشسته بودند لغو شد. رویداد وخیم تر این است که دراواخر نوامبر، سه دانشجوی فلسطینی که به خاطر کفیه شان قابل شناسائی بودند در ایالت وِرمونت هدف تیراندازی قرار گرفتند(۱۵).

مک کارتیسم جدید

در چنین وضعیتی، کنشگریِ تهاجمیِ گروه «دانشجویان برای عدالت در فلسطین» (SJP)، برخی مدیران دانشگاه ها رابه چالشی دیگر فرامی خواند. این کنشگران از حمله های شخصی و کارهای غلوآمیز بری نیستند. در راهنمای کتبی، که این گروه در اختیار کنشگرانش قرار می دهد، از جمله در جمله ای حمله ۷ اکتبر را مترادف با «پیروزی تاریخی» قلمداد کرده و یک سلسه فعالیت برای «امروزی کردن انقلاب» پیشنهاد می کند. برخی از شعبه های SJP تا آن جا پیش رفته اند که تصویرهای چتربازان پاراگلایدر را به منظور استناد به شرکت جنگجویان هوایی حماس در ۷ اکتبر برای کشتارغیرنظامیان اسرائیلی حاضر در یک فستیوال موسیقی در نزدیکی مرز غزه پخش کردند. در نتیجه، این گروه را در دانشگاه های جورج واشینگتن و کلمبیا معلق کردند. (درکلمبیا همچنین برای اخراج گروه «صدای یهودی برای صلح» از محل دفتری که در اختیار آنان

بود، تصمیم گرفتند). در فلوریدا، فرماندار اولترامحافظه کار، رونالد دِسانتیس به دانشگاه ها دستور داده شعبه SJP را «غیرفعال» کنند، با این توجیه که این گروه به گروه های «تروریستی» «پشتیبانی مالی» می کند –ادعایی مسخره و با وجود این، گرینبلات آن را تأیید کرده است (۱۶).

کنگره زیاده خواهی می‌کند و کاخ سفید برای جلب رضایت آن، بی میلی نشان نمی دهد، برای مثال اعلام می کند که وزارت خانه های آموزش، دادگستری و کشور را بسیج خواهد کرد تادر فضای دانشگاهی، در مقابل آنچه «مجموعه ی فوق العاده نگران کننده از احساس و کردار زشت و زننده می خواند»، از یهودیان محافظت کند. (۱۷)

چنین محیط سیاسی ای به مک کارتیسم شباهت دارد. در ایالات متحده نظیر خاورمیانه، تنها قدرت سیاسی که به فلسطینی ها یا مدافعان حقوق آن ها داده شده، یادآوری وجود آنان است: سکوت را بشکنند و تلاش هایی را که هدفش جلوگیری از رسیدن خبر ستمگری اسرائیل به گوش جهانیان است، خنثی کنند. و این درست همان هدفی است که حماس دنبال می کرد، آن گاه که نیروهایش بیش از هشتصد غیرنظامی اسرائیلی را کشتار و چند صد نفر را ربودند. به طور دردناکی، برای همه کسانی که در این اوضاع دخیل بودند، و در وهله نخست، خود رهبران فلسطینی ها، حمله مرگبار ۷ اکتبر چشم انداز روزی را که آنان بتوانند بر سرنوشت شان حاکم باشند را ، باز هم بیشتر، در پرده ابهام قرار داد

***

توضیح مترجم:

* آنتی سمیتیسم، Antisémitisme, Anti-semitism دشمنی با یهودیان یا رفتار نژادپرستانه با یهودیان، در ادبیات کنونی «یهودستیزی» ترجمه می شود. واژه sémite یعنی سامی، به مردم سامی گفته می شود که به یکی از زبان های سامی (عربی یا اَمهَری [از زبان های اتیوپیایی]) حرف می زنند. انتی سمیتیسم را نباید با Antijudaïsme [ضدیت با یهودیت] و Judéophobie [یهودهراسی] اشتباه گرفت. برخی از مورخان تاریخ یهودیت، واژه دوم را مترادف با یهودستیزی به کار می برند. برخی نیز به دلیل ریشه و مفهوم وسیع "آنتی سمیتیسم" آن را به جای یهودستیزی به کار نمی برند.

** گروه Ivy League ، گروهی مرکب از هشت دانشگاه شمال شرقی

آمریکا (دارتماوث، هاروارد، براون، یِیل، کلمبیا، پرینستون و پِن) است. Ivy یعنی پاپیتال یا پیچک معمولی که بر دیوارهای این دانشگاه ها می روید و نشانه ای از قدمت آن هاست.

Les Juif américain, Israël et la politique des Etats-Unis, par ERIC ALTERMANN,

Le monde Diplomatique, Février 2024.

زیرنویس ها:

1 – به دو مقاله از ابراهیم وردا، لوموند یپلماتیک فوریه ۲۰۱۹ و سپتامبر ۲۰۰۲ به ترتیب، با عنوان های «اسرائیل، یهودیان امریکا را از خود بیگانه می کند» و «پیش از بازگشت مسیح، صلح ممکن نیست» مراجعه کنید.

https://ir.mondediplo.com/2019/02/article3105.html

2 – به مقاله «بازگشت به دوران یک "وزیرامورخارجه" برای جنگ های کثیف» نوشته اریک آلترمن مراجعه کنید:

https://ir.mondediplo.com/2019/03/article3125.html

3 – Ales Seitz-Wald, « Hundres of Jewish organization staffers call for white House to back Gaza cease-fire », NBNC News, december 7th 2023, www.nbcnews.com

4 – Patricia Zengerle, « US Democrats urge Biden to push Israel over Gaza humanitarian assistance », Reuters, November 20, 2023.

5 – Sanders calls for conditioning aid to Israel amidst the » growing crisis in Gaza and the West Bank «,

سایت شخصی برنی ساندرز، 18 نوامبر 2023. www.sanders.senate.gov

6 – Ron Kampeas, « Netanyahu changed the way Americaansview Israel – but not always in the way he wanted », Jewish Telegraph Agency. June 2 2021. www.jta.org

7 – Peter Beinart, « Joe Biden's alarming record on Israel »,

Jewish Currents, january 2è, 2020, https://jewishcurrents.org

Sara Powers, A second Michigan senate candidate says he – 8
was offeres $20M to run against Rashida Tlaib », CBS News,
.November 28, 2023

– 9

Written testimony of Amy Spitalnick on may 16, 2023 », »
Human rights first, 16 mai 2023, https://humanrightsfirst.org

Cf. Alexander Zevin, « Gaza and New York », New Left – 10
.Review, n° 144, novembre-décembre 2023

J. Sellers Hill et Nia L. Orakwue, « Harvard student – 11
groups face intense backlash for statement calling Israel
'Entirely responsible' for Hamas attack », The Harvard
/Crimson, 10 octobre 2023, www.thecrimson.com

Graham Wright, Michelle Shain, Shahar Hecht et Leonard – 12
Saxe, « The limits of hostility: Students report on
antisemitism and anti-Israel sentiment at four US universities
.», Brandeis University, décembre 2017

New study by professor Kelman finds lower levels of » – 13
anti-semitism at US universities », Stanford Global Studies,
.15 septembre 2017

Peter Beinart, « Harvard Is Ignoring Its Own – 14
.Antisemitism Experts », Jewish Currents, 11 décembre 2023

Nadia Abu El-Haj, « The Eye of the Beholder », The New – 15
York Review, 24 décembre 2023, www.nybooks.com

Alex Kane, « The Push to "Deactivate" Students for – 16
Justice in Palestine », JewishCurrents, 21 novembre 2023,
https://jewishcurrents.org

Emma Green, « How a Student Group Is Politicizing a – 17
Generation on Palestine », The New Yorker, 15 décembre 2023,

ریشه‌یابی اعتراضات ۲۰۲۰ آمریکا

آیا بهار غربی در راه است؟

در آمریکا ساختار پلیس و روند دادگستری است که ناعدالتی ایجاد می‌کند.

معترضان به مرگ جورج فلوید در نیویورک، ۶ ژوئن

پانته‌آ بهرامی

از مهم‌ترین کارهای رسانه‌ها پرسشگری است. این مقاله در نظر دارد سوال‌های اساسی درباره ریشه‌یابی اعتراضات آمریکا را مطرح کرده و درنهایت به آنها پاسخ دهد. بدون شک اعتراضات آمریکا که در ابتدا علیه خشونت پلیس آغاز شد در قدم دوم به ضد نژادپرستی و در ادامه به اعتراض به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی کشیده شد.

اعتراض همواره زمانی که آفریقایی – آمریکایی‌های غیرمسلح به دست پلیس به قتل رسیده‌اند وجود داشته است. ولی حرکت گسترده معترضان پس از ۱۹۶۸ و ترور مارتین لوترکینگ بزرگ‌ترین اعتراضات این کشور است که نه تنها در آمریکا سراسری شد، بلکه به بسیاری از کشورهای غربی هم کشیده شد. تاکنون حداقل دو مجسمه که نماد بردگی در بریتانیاست پایین کشیده شده، جاستین ترودو نخست وزیر کانادا ۸ دقیقه در میان تظاهرکنندگان زانو زده، در برلین، بروکسل، پاریس، فرانکفورت، لندن، میلان، سیدنی، هامبورگ و بیش از ۱۰۰ شهر آمریکا شاهد اعتراضات هستیم.

چه سازوکاری توانسته است این جنبش را حداقل در کشورهای غربی گسترش دهد؟ پایه‌های عینی این جنبش چیست؟ پرسش کلیدی دیگر به ریشه حمله به مغازه‌های شیک، لوکس و کالاهای مارک‌دار بازمی‌گردد. در یک نگاه سطحی می‌توان آن را به شکلی تک‌علتی به گروه‌های موسوم به «آنتی‌فا» یا همان گروه‌های ضد فاشیسم نسبت داد، اما کنکاش در لایه‌های مختلف جامعه آمریکا و ویدئوها نشان می‌دهد که جوانان معمولی هستند که این فروشگاه‌ها را خالی می‌کنند. چرا؟ علت جامعه‌شناسی و روانشناسی آن به کجا برمی‌گردد؟

بستر اقتصادی – اجتماعی اعتراضات

به گفته بانک جهانی، رشد اقتصادی جهان به منفی ۲.۵ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش یافته، یعنی به بدترین حالت پس از جنگ جهانی دوم. تاکنون به طور رسمی اعلام شده آمریکا و آلمان در رکود اقتصادی فرو رفته‌اند.

دیوارنگاره‌های متاثر از قتل جورج فلوید

جورج فلوید در اثر هنری جدید بنکسی: این مشکل سفیدپوست‌هاست

خانواده جورج فلوید؛ اعلام برگزاری راهپیمایی در سالروز سخنرانی مارتین لوترکینگ

یکی از علل آن به گسترش ویروس کرونا برمی‌گردد که تا به حال جان نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر را در دنیا گرفته است. تنها در آمریکا ۴۰ میلیون نفر بیکار شده‌اند. نرخ بیکاری در این کشور هم اکنون ۱۳ درصد است. بنابراین اعتراضات در دو بستر بیکاری و بیماری زمینه‌های جامعه‌شناسی خود را یافت.

در کنار این دو عامل به نابرابری‌های اقتصادی به عنوان عامل سوم باید اشاره کرد. گزارش کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۶ از نابرابری توزیع ثروت سخن می‌گوید، ۱۰ درصد از خانواده‌های ثروتمند بیش از ۳/۴ کل ثروت جامعه را در دست دارند.

۵۰ درصد لایه‌های پایین تنها یک درصد ثروت را در اختیار دارند. افزایش تعداد جوانان سفیدپوست در تظاهرات نیز به این نابرابری برمی‌گردد، چه آنان نیز درگیر این تبعیض هستند. در نتیجه یک جرقه کافی بود که خرمن نارضایتی را شعله‌ور کند.

علت چهارم رشد تکنولوژی و اینترنت و تبدیل جهان به دهکده جهانی است که در ثانیه‌ای فیلم کشته شدن جورج فلوید را در تمام دنیا مخابره کرد.

و بالاخره نقش رهبری در آمریکاست، در زمان اوباما چندین بار تظاهرات ضد نژادپرستی اتفاق افتاد، اما نقش او هماهنگی و آشتی بود. دونالد ترامپ در ابتدا با خواست ارسال ارتش به خیابان‌ها آتش‌بیار معرکه و گسترش خشم معترضان به شهرهای مختلف شد. البته مخالفت وزیر دفاع با این خواست نشان از عدم تصمیم‌گیری بر اساس تکصدایی در سیستم حکمرانی این کشور است.

فقر و آموزش نازل ساختاری در میان سیاهان

برخی استدلال می‌کنند: «سیاه‌پوستان تنبل هستند، کار نمی‌کنند، بزه‌کارند. مدرسه نمی‌روند، مواد مخدر استفاده می کنند». واقعیت این است که اکثر سیاه‌پوستان از کودکی وارد چرخه خانواده‌های فقیر، مدارس نازل، بهداشت ناکافی، تغذیه بی‌کیفیت، دستگیری‌های بی دلیل و زندان می‌شوند و همین امکان ترقی را از اکثر آنها می‌گیرد.

البته سرنوشت لاتین‌تبارها نیز تقریبا مشابه است. برای مثال بودجه مدارس عمومی در آمریکا از مالیات منازل مسکونی تامین می‌گردد.

بر اساس گزارش مرکز حقوقی فقر جنوب، سیاه‌پوستان در مناطق فقیرنشین و در نتیجه در مدارسی با بودجه‌های نازل تحصیل می کنند و اصطلاح «خط تولید از مدرسه به زندان» گویای این سیستم آموزشی است که به‌شدت تاثیر منفی بر زندگی سیاه‌پوستان دارد.

دانش‌آموزان سیاه‌پوست سه بار بیش از دانش‌آموزان سفیدپوست تعلیق یا اخراج می شوند. با این که ۱۶ درصد دانش آموزان آفریقایی – آمریکایی هستند ۳۱ درصد آنها طبق آمار فدرال در سال ۲۰۱۲ دستگیر شدند. در سه دهه اخیر با خصوصی شدن زندان‌ها شاهد گران‌ترین سیستم زندان جهان در آمریکا بوده‌ایم. مردان آفریقایی- آمریکایی تنها ۶ درصد جمعیت را تشکیل می دهند ولی میزان جمعیت آنان در زندان ۴۰ درصد جمعیت است. احتمال این که مرد سیاه‌پوست فقیر سر از پشت

میله‌های زندان درآورد ۵۲ درصد است.

در سال ۲۰۲۰ موسسه اقتصاد سیاسی در گزارشی نشان داد چگونه نابرابری های نژادی و طبقاتی بر روی سلامت سیاهان در پیوند با اپیدمی کووید ۱۹ تاثیر گذاشته، به سه گروه اشاره دارد. اول گروهی که کارشان را از دست داده اند، دوم افرادی که جزو مشاغل اساسی و مشغول به کار هستند و سوم گروهی که از خانه دورکاری می‌کنند. سیاه پوستان بیشتر در فروشگاه ها، پست، وسایل نقلیه عمومی خدمات عمومی مشغولند و به این ترتیب بیشتر درمعرض ابتلا به کرونا هستند. از هر ۵ نفر تنها یک سیاه‌پوست در گروه سوم دورکاری می‌کند. در مورد علل بالای مرگ و میر سیاهان در پیوند با ویروس کرونا به مقاله قبلی همین نویسنده مراجعه کنید.

ریشه‌یابی حمله به فروشگاه‌های لوکس، شیک و مارک‌دار

اگر حمله به مغازه ها را به گردن گروه‌های ضد فاشیسم بیندازیم، فقط به راه حلی ساده و ساده‌باورانه متوسل شده‌ایم. این پدیده بی شک چند علت دارد و فقر یکی از عوامل مهم خالی کردن مغازه های شیک و لوکس است. بر اساس گزارش دفتر بودجه کنگره آمریکا، فقرا زیر بار قرض له شده اند، طبقه متوسط متوقف و ثروتمندان قلیل در حال صعودند.

این گزارش نابرابری در سال ۲۰۱۳ را بیش از ۱۹۸۹ ارزیابی می‌کند. سه مرد ثروتمند یعنی جف بزوس، بیل گیتس و وارن بافت در مجموع ۳۰۰ میلیارد دلار را در دست دارند، در حالی که ۵۰ درصد پایین جمعیت یعنی ۱۶۰ میلیون نفر تنها صاحب ۲۵۱ بیلیون دلار هستند.

دکتر عبدی جوادزاده جامعه‌شناس در دانشگاه فلوریدا معتقد است در کنار فقر که افراد توانایی خرید اجناس لوکس را ندارد، خشم و ناامیدی، تبعیض در زندگی‌شان که در تقابل با نسل های قبلی پسرفت داشته از عوامل دیگر حمله به فروشگاه هاست. این ناامیدی خود را در انتقام و دردی که به رفتاری غیرمنطقی منجر می‌شود، متجلی می‌سازد.

مصرف بدون پروا یک پدیده جامعه شناسی واقعی است. به اعتقاد وی مارک‌های معروف نشان از تمایلی در فرهنگ مصرف دارد که استفاده از آنها نماد موفقیت و احترام است.

کالاهایی که ما استفاده می‌کنیم ما را در پیوند با طبقه اجتماعی که

در آن حضور داریم تعریف می‌کنند. خودروهای شیک و گران‌قیمت نیز همین کارکرد را در طبقه بندی در گروه های اجتماعی دارد. دکتر جوادزاده معتقد است آمریکا مدت‌ها کشوری بوده که مصرف کالا در آن سیر صعودی داشته است. اما اکنون مدت‌هاست با نسلی روبه‌روست که با سیر برعکسی مواجه شده است، آنها از نظر اقتصادی – اجتماعی صعود نمی کنند، فارغ از این که تا چه میزان کارو کوشش کنند یا چه اندازه تحصیلات عالی داشته باشند.

با چنین کالبدشکافی مصادره مغازه های شیک قابل توضیح است. البته برخی فروشگاه های موادغذایی نیز خالی شدند که در دوران بیکاری ۴۰ میلیونی و فقر قابل تصور است. شعار کلیدی «بدون برابری آرامشی وجود نخواهد داشت» هشداری به ثروتمندان جامعه است تا زمانی که عدالت اقتصادی، بهداشتی و اجتماعی برقرار نگردد از شر مخالفان خود رها نخواهند شد.

خشونت پلیس و دستگیرهای بی‌پروا

در قوانین آمریکا همه در مقابل قانون یکسان هستند. شکاف‌های قانونی برعکس ایران از این زاویه وجود ندارد. بلکه ساختار پلیس و روند دادگستری است که ناعدالتی ایجاد می کند. سیاه پوستان به خاطر فقر نمی توانند وکیل خصوصی بگیرند. وکیل دولتی تا زمان دادگاه موکل را نمی‌بیند بنابراین به خاطر عدم پرداخت وثیقه در زندان بمانند.

متیو هورس، پلیس پیشین فدرال آمریکا در کتاب تازه خود به نام «سیاه و آبی» پرده از واقعیت‌هایی برمیدارد. نویسنده باور دارد شکایت سیاهان و لاتین‌تبارها اکثرا نادیده گرفته می شود و خشونت پلیس تنها به ماموران بازنمی گردد، بلکه مقامات ایالتی و سرمایه‌گذاران از پلیس می خواهند که جرایم را به هر قیمتی در محلات ویژه ای پایین بیاورند.

او معتقد است فقر و بیکاری، مدارس بی‌کیفیت و خانواده‌های از هم پاشیده شده از عوامل خشونت و جرایم در محلات سیاه‌پوستان است. باید توجه داشت چه نیروهایی به پلیس ملحق می‌شوند آنان باید ۱۹ ساله و دارای دیپلم باشند.

حقوق برای شروع سالانه بین ۴۰ تا ۵۰ هزار دلار است. بنابراین کسانی به پلیس می پیوندد که معمولا امکان دیگری ندارند و به سرعت در موقعیت قدرت در مقایسه با شغل های دیگر قرار می گیرند.

این اعمال قدرت در دستگیری‌ها نمود پیدا می‌کند. مردان سیاه‌پوست ۱۳ بار بیشتر از مردان سفید به جرم داشتن مواد مخدر به زندان‌های ایالتی گسیل می شوند. برعکس سفیدپوستان معاملات مواد مخدر توسط سیاهان در خیابان انجام می گیرد، در نتیجه بیشتر در معرض بازداشت پلیس قرار می‌گیرند.

دیدبان حقوق بشر به ویژه به اختلاف غم‌انگیز ارسال زندانیان مواد مخدر از زندان‌های ایالتی به زندان فدرال اشاره دارد. سیاهان ۵۷ درصد بیش از سفیدها به این زندان‌ها گسیل می‌شوند. رئیس پلیس شیکاگو در کتاب سیاه و آبی اقرار می‌کند که «مقامات رابطه میان فقر و جرایم را درک می‌کنند و باید به مشکلات ریشه‌ای مثل نظام بد آموزشی و نبود امکان اشتغال رسیدگی شود».

[illegible].

The Independent ©

شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۹۹ برابر با ۱۳ ژوئن ۲۰۲۰